

روح جمعی راز بقای یک ملت است

روح کلی یک ملت طرز بودن، اندیشیدن و توانستن است نه ترس و توانستن

مهرداد شفیع پور

کلمه سیاسی است. این فضیلت عبارت است از احترام به قوانین و از خودگذشتگی فرد در برابر اجتماع. شرف، از نگاه مونتسکیو، «از لحاظ فلسفی، شرفی دروغین است». منظور از شرف این است که هر کس آنچه را که مدیون درجه اجتماعی خویش است محترم بشمرد. ترس: بشری ترین و ریشه دارترین احساسات است و از عواطفی است که موجودیت خود دولت نیز براساس آن توجیه می شود. مونتسکیو معتقد است که نظام مبتنی بر ترس، به ذات خود فاسد است و تقریباً در آستانه نیستی سیاسی قرار دارد. تبعه ای که فقط از روی ترس اطاعت می کند تقریباً دیگر از آدمیان نیستند (همان: ۳۲).

بنای سلطنت به ذات خود

بر تفاوت گذاری و نابرابری نهاده شده است؛

اما نظام های جمهوری و استبداد نشانی از بازگشت به برابری هستند؛ با این تفاوت

که برابری جمهوریت، برابری در فضیلت و در اشترک همگان در قدرت حاکمیت است

و حال آنکه، برابری استبداد، برابری در ترس، برابری در ناتوانی و در شرکت نداشتن در قدرت حاکم است

مونتسکیو طبقه بندی نظام های سه گانه سیاسی (جمهوری، سلطنتی و استبدادی) را بر تکیه بر مفهوم اصل حاکمیت، یعنی به کمک احساس لازم برای گردش چرخ های یک نظام، به تحلیل جوامع ربط می دهد و نظریه اصل حکومت خود را به یک نظریه سازمان اجتماعی تبدیل می کند. دیدگاه وی به نظام جمهوریت مثبت تر از سایر نظام هاست.

مونتسکیو نظام سیاسی استبداد

را شرعاً تلقی می کند، هرچند وی از یک سو

نظام سلطنت و اصل شرف آن را در برابر اصل

فضیلت سیاسی قدیمیان و نظام جمهوری، نسبتاً کم

ارج شمرده است؛ اما از سوی دیگر، شرف، را به عنوان

اصل روابط اجتماعی و اصل حمایت از دولت در

مقابل شرعاً اعظم یا استبداد ارج نهاده است

از نگاه او فضیلت جمهوری عبارت از عشق به قوانین، از خودگذشتگی فرد در برابر اجتماع یا به بیان امروزی میهن پرست. جمهوری نظامی است که افراد آن با اجتماع و برای اجتماع

روح کلی یک ملت با اراده خلاق یک شخص یا گروه هرگز قابل مقایسه نیست. روح کلی یک ملت به معنای تصمیم یگانه مستبدین (که منشا اعمال و حوادث غیرعقلانی در هستی افراد و جامعه است) نیست. روحی کلی یک ملت که جغرافیا و تاریخ آن را به وجود آورده، عبارت است از: طرز بودن، عمل کردن، اندیشیدن و حس کردن در برابر گزینه ترس و ناتوانی و شرکت نکردن در قدرت حاکمه و سرنوشت خویش. روح جمعی یعنی با هم بودن و تاب آوری یک ملت در برابر خودکامگی یعنی همان خصیصه هایی که یک ملت در طول زمان بر اثر کثرت تأثیرهای وارد بر خویش به دست می آورد.

از نگاه مونتسکیو چند چیز بر آدمیزادگان حکومت می کنند، آب و هوا، مذهب، قوانین، اصول حکومت، سرمشق های گذشته رسوم و آداب و اینجاست که روح کلی یک اجتماع یا جامعه شکل می گیرد (آرون، ۱۳۷۷: ۵۳).

در واقع او می گوید روح کلی یک ملت زاینده و برآیند این عوامل است؛ برآیندی از مجموع علت های جسمانی، اجتماعی و اخلاقی است. مونتسکیو روح کلی یک ملت را همان چیزی می داند که انسان شناسان آمریکایی فرهنگ یک ملت می نامند. یعنی نوعی سبک زندگی و روابط مشترک که بیش از آنچه علت باشد معلول است؛ معلول مجموعه تأثیرهای جسمانی، اخلاقی که در طول زمان به اجتماع قوام می دهد (همان: ۵۴).

البته او معتقد است هر قدر در بین ملتی یکی از علت های بالا بیشتر قوت بگیرد، علل دیگر تابع آن می شوند. «بر مردم وحشی، تقریباً فقط طبیعت و آب و هوا حکومت می کرد، چینیان زیر فرمان آداب قرار دارند. ژاپن تابع استبداد قوانین است. مقدونیه سابق، بیشتر زیر نفوذ رسوم قرار داشت، و روم تحت فرمان اصول حکومتی و رسوم قدیم».

مونتسکیو طرفدار این عقیده است که از بین عللی که در تاریخ عمل می کنند نهاد سیاست یا اصول حاکمیت سیاسی، تأثیر عمده - ای نسبت به عظمت ملت ها و نسبت به دارایی و نداری آنها دارند. بنابراین مسئله روح کلی ملت به نظریه نهادهای سیاسی و اصل حاکمیت او بر می گردد.

به عقیده ایشان، سه احساس سیاسی بنیادی وجود دارد که هر یک از آنها ثبات یک نوع حکومت را تضمین می کند. حکومت جمهوری به فضیلت، حکومت سلطنتی به شرف و حکومت استبدادی به ترس وابسته است.

فضیلت جمهوری، فضیلتی اخلاقی نیست بلکه به معنای خاص

سه احساس سیاسی بنیادی وجود دارد که هر یک از آنها ثبات یک نوع حکومت را تضمین می کنند. حکومت جمهوری به فضیلت، حکومت سلطنتی به شرف و حکومت استبدادی به ترس وابسته است.

فضیلت جمهوری، فضیلتی اخلاقی نیست بلکه به معنای خاص کلمه سیاسی است. این فضیلت عبارت است از احترام به قوانین و از خودگذشتگی فرد در برابر اجتماع. شرف، از نگاه مونتسکیو،

«از لحاظ فلسفی، شرفی دروغین است». منظور از شرف این است که هر کس آنچه را که مدیون درجه اجتماعی خویش است محترم بشمرد.

ترس: بشری ترین و ریشه دارترین احساسات است و از عواطفی است که موجودیت خود دولت نیز بر اساس آن توجیه می شود. مونتسکیو معتقد است که نظام مبتنی بر ترس، به ذات خود فاسد است و تقریباً در آستانه نیستی سیاسی قرار دارد تبعه ای که فقط از روی ترس اطاعت می کنند تقریباً دیگر از آدمیان نیستند.

و حال آنکه، برابری استبداد برابری در ترس، برابری در ناتوانی و در شرکت نداشتن در قدرت حاکم است (همان: ۳۶). در نتیجه از نگاه مونتسکیو مسئله روح کلی یک ملت راز بقای ملت ها و اصل ضروری دوام نظام های سیاسی است. به اعتقاد او، یک نظام اجتماعی پایدار نمی ماند مگر آنکه احساس عاطفی متناسب با آن در نزد مردم وجود داشته باشد. روح کلی همان چیزی است که بیش از همه به حفظ و بقای احساس یا اصل که برای دوام نظام سیاسی ضرورت دارد کمک می کند. روح کلی یک ملت با اراده خلاق یک شخص یا یک اجتماع مقایسه پذیر نیست. روح کلی ملت به معنای تصمیم گیری یگانه-ای (که منشاء اعمال و حوادث بسیار در هستی فردی و جمعی است) نیست. روح کلی ملت عبارت است از طرز بودن، عمل کردن، اندیشیدن و حس کردن اجتماعی خاص به شکلی که جغرافیا و تاریخ به وجود آورده است (همان: ۵۵).

منبع: آرون، ریمون، (۱۳۷۷)، مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی.

زندگانی می کنند و خویشتن را عضو اجتماع می دانند و این متضمن آن است که همه آنان با یکدیگر برابر باشند و برابری خود را حس کنند. به نظر این جمهوری مدنظر او، همان روح جمعی یک ملت است.

در عوض اصل نظام سلطنتی از دید گاه مونتسکیو شرف است. نگاه او به نظام های سلطنتی بدبینانه بوده و در این زمینه می گوید: «در نظامهای سلطنتی، سیاست سبب می شود که کارهای بزرگ با حداقل فضیلت ممکن انجام گیرد. همچنان که در زیباترین ماشین ها، هنر، حداقل ممکن حرکات، نیروها، و چرخ ها را به کار می گیرد، دولت نظام سلطنتی نیز مستقل از عشق به میهن، میل به افتخار حقیقی، از خود گذشتگی، فدا کردن گرامی ترین منافع شخصی و خلاصه، آن فضیلت های قهرمانانه ای که در قدیمیان می یابیم و ما فقط اسمی از آنها شنیده ایم برقرار می ماند» (همان: ۳۵).

مونتسکیو نظام سیاسی استبداد را شر اعظم تلقی می کند، هر چند وی از یک سو نظام سلطنت و اصل شرف آن را در برابر اصل فضیلت سیاسی قدیمیان و نظام جمهوری، نسبتاً کم ارج شمرده است؛ اما از سوی دیگر، شرف، را به عنوان اصل روابط اجتماعی و اصل حمایت از دولت در مقابل شر اعظم یا استبداد ارج نهاده است (همان).

در نتیجه از نگاه مونتسکیو

مسئله روح کلی یک ملت راز بقای ملت ها و اصل ضروری دوام نظام های سیاسی است.

به اعتقاد او، یک نظام اجتماعی پایدار نمی ماند مگر آنکه احساس عاطفی متناسب با آن در نزد مردم وجود داشته باشد.

روح کلی ملت همان چیزی است

که بیش از همه به حفظ و بقای احساس

یا اصل که برای دوام نظام سیاسی

ضرورت دارد کمک می کند.

در واقع هر چند که حکومت های جمهوری و سلطنتی به دلیل آنکه یکی بر بنیاد برابری و دیگری بر بنیاد نابرابری نهاده شده است؛ ... اما این دو نظام یک وجه اشتراک دارند؛ هر دو جز نظام های متعادل اند زیرا در هیچ یک از آنها فرمانی از دلخواسته و خارج از حدود قانون صادر نمی شود. در عوض سومین نوع حکومت که از هیچ قانونی تبعیت نمی کند از نوع حکومت استبدادی و نامتعادل است. بر این مبنای مونتسکیو این طبقه بندی سه گانه را به طبقه بندی دوگانه ترکیب کرده که حکومت های جمهوری و سلطنتی را متعادل و حکومت استبدادی را نامتعادل می نامد.

در این زمینه ریمون آرون می گوید: بر طبقه بندی مونتسکیو یک طبقه بندی دیگری باید اضافه کرد که من اسم آن را طبقه بندی دیالکتیکی می نامم. بنای سلطنت به ذات خود بر تفاوت گذاری و نابرابری نهاده شده است؛ اما نظام های جمهوری و استبداد نشانی از بازگشت به برابری هستند؛ با این تفاوت که برابری جمهوریت برابری در فضیلت و در اشتراک همگان در قدرت حاکمیت است